

تجارت ابریشم

ایران

در زمان

شاه عباس اول

- ۲ -



نصرت الله فلسفی

استاد دانشگاه

شاه عباس پس از آنکه خرید و فروش ابریشم ایران را در اختیار خویش گرفت ، برای آن که از مصرف ابریشم در داخل کشور بکاهد و بر میزان صادرات آن بیفزاید ، دستور داد که مردان از پوشیدن لباسهای ابریشمین اجتناب کنند و بیشتر لباسهای نخی و پنبه‌ای بپوشند . « پی‌ترو - دلاواله » جهانگرد ایتالیائی در سفرنامه خویش در این باره چنین نوشته است :

« ... پارچه‌های ابریشمین و زربفت در ایران به زنان اختصاص دارد ، و لباس مردان همیشه از پارچه‌های نخی و پکرنگ ولی بسیار چشمگیر و روشن دوخته می‌شود ، که اعیان کشور به سبب دوختن لباسهای گوناگون آنها همه روز عوض می‌کنند و پس از سه یا چهار بار پوشیدن به یکی از خدمه‌مگزادان خویش می‌بخشند... این لباس را شاه عباس مرسوم کرده است ، تا ابریشم در ایران کمتر به کار رود و بیشتر به کشورهای بیگانه صادر گردد ، و از این طریق بر ثروت کشور بیفزاید ... »

سر تامس هربرت از مأموران سیاسی انگلستان نیز در این باره در

سفرنامه خود می‌نویسد :

« ... شاه عباس لباس ساده را برای مردان معمول کرد تا ابریشم

و پارچه‌های گرانبها و ابریشمی را بیشتر صادر کند و ازین راه بر ثروت کشور خویش بیفزاید . . .

شاه عباس در آغاز مقداری از ابریشم‌های شاهی را به وسیله یکی از بازرگانان معتبر اصفهان برای فروش از راه آسیای صغیر و دریای روم به بندر ونیز (ونتسیا) ، که از مراکز عمده معاملات ابریشم در اروپا بود فرستاد . اما آن مرد پس از آنکه ابریشم‌های او را در ونیز فروخت ، پول آن را در آنجا و شهرهای دیگر ایتالیا در عیاشی و کامرانی به کار برد و به ایران بازنگشت . ولی حکومت ونیز که بر زندگانی تجمل‌آمیز و خرج‌های بی حساب او بدگمان شده بود ، به تحقیق پرداخت و چون معلوم شد که دارائی وی متعلق به شاه ایران است به زندانش افکند و آنچه داشت توقیف کرد . درباره سرگذشت او نیز نامه‌ای به پادشاه ایران نوشت ، و از او خواست که مأمور خاصی برای بازگرفتن باقیمانده ابریشمها به ونیز روانه کند . شاه عباس نیز یکی از بازرگانان کارآزموده اصفهان را با دو تن از تجار بزرگ ، به نام «خواجه آلتون» و «توماس» که اولی از مردم بین‌النهرین و دیگری ونیزی بود ، به ایتالیا فرستاد . تا بازمانده ابریشمهایش را بفرشند و به ایران بازگردند . پس از این حادثه شاه عباس از بی‌لیاقتی بازرگانان ایرانی در کار تجارتهای بزرگ و افراط آنان در عیاشی و صرف مال آزرده‌خاطر شد ، و چون به تجربه دریافته بود که تجار ارمنی و ونیزی صرفه‌جو و قناعت‌پیشه و در تحمل سفر آماده‌ترند و به سبب عیسوی بودن پیشرفت کارشان در کشورهای مسیحی اروپا بیشتر خواهد بود ، از آن پس کار تجارت و صدور ابریشم به فرنگستان را به بازرگانان ارمنی و ونیزی سپرد و در معاملات خارجی کشور از تجارب و راهنمائیهای ایشان استفاده کرد .

ارامنه ایرانی و بازرگانان ونیزی ابریشم ایران را بیشتر از طریق آسیای صغیر و بحر الروم به بندر ونیز یا به مراکز بازرگانی آن کشور در سواحل مدیترانه و دریای سیاه و شبه جزیره «کریمه» می‌بردند ، و از آنجا به کشورهای بزرگ اروپا در آن زمان ، مانند اسپانی و لهستان و مجارستان و فرانسه و هلند و انگلستان می‌فرستادند . گذشته از بازرگانان ونیزی ، تجار ارمنی هم در شهرها و بنادر بزرگ اروپا ، و از آنجمله درونی و رنو (۱) ،

و «ونیز» و «آمستردام (۲)» مراکز و نمایندگیهای تجاری دائر کرده بودند، و به همین سبب به صدور ابریشم از طریق آسیای صغیر و خاک عثمانی که راهی راست تر و نزدیک تر بود، بیشتر علاقه داشتند.

چنان که در سال ۱۰۲۸ هجری قمری چون شاه عباس، با سلطان ترك در کار مصالحه بود، جمعی از بزرگان ارامنه جلفا برای دیدار وی از اصفهان به فرح آباد مازندران رفتند، و در آنجا از او خواستند که آنان را در کار تجارت ابریشم از طریق خاک عثمانی آزاد گذارد، و حاضر شدند که در صورت موافقت شاه برای هر بار ابریشم پنج تومان وجه نقد به خزانه شاهی تقدیم کنند.

«پی نرودلاواله» جهانگرد ایتالیائی در این باره شرحی نوشته که مضمون آن اینست:

«... در این ایام گروهی از ارمینان عیسوی مذهب جلفا که دارای ثروت و مقامی هستند، برای دیدن شاه به فرح آباد رفتند تا هدایائی به او تقدیم کنند. . . . شاه از ایشان به خوبی پذیرائی کرد و بنا به مراسم معمول دربار به هر يك خلعتی داد، و از هدایائی که تقدیم کردند، تنها چند هدیه جالب و گرانبهای خارجی را قبول کرد و به جای باقی آنها سیصد تومان وجه نقد خواست. ارامنه نیز بیدرتک این مبلغ را گرد آوردند و پرداختند.

شاه پیش از پذیرفتن ایشان پرسیده بود که منظور از دیدار وی چیست؟ آیا برای کسب اجازه تجارت ابریشم از خاک عثمانی آمده اند یا قصد دیگری دارند. ارامنه در پاسخ شاه گفته بودند که درخواستی در این باره ندارند...

ولی چندی بعد شنیدم که از میان ایشان مردی که به کار تجارت ابریشم علاقه مند نبوده، و بیش از دوازده عدل ابریشم در اختیار نداشته است، بی آنکه موافقت دیگران را جلب کند، به شاه عباس می گوید بازرگانان جلفا حاضرند برای هر بار ابریشم پنج تومان (پنجاه سکه نقره) به اعلیحضرت بدهند، مشروط بدانکه به ایشان اجازه فرمایند ابریشمهای خود را از خاک عثمانی به فرنگستان صادر کنند. زیرا دوام بازرگانی و حیات ایشان بدین امر بسته است. شاه نیز موافقت می کند، و اکنون مایل است که ابریشم ایران فقط

از خاك عثمانی صادر گردد تا هر بار پنج تومان بگیرد . اما صاحبان ابریشم به ادامه این کار راضی نیستند ، و آنان که دویت یا سیصد بار ابریشم دارند ، می‌کوشند که بهر وسیله از پرداختن چنین پول گزافی شانه خالی کنند . (۳)

بازرگانان ارمنی از درآمد فروش ابریشم در اروپا ، گذشته از پول نقد ، مقداری امتعه و اجناس فرنگی که در شهرهای بزرگ ایران مشتری فراوان داشت ، به اصفهان می‌فرستادند . واردات ایران از «ونیز» در برابر ابریشم بیشتر مرواریدهای بدلی و تقلیدی و آینه‌های گوناگون و عینک و تسبیح‌های شیشه‌ای و کهربا و مرجان و شیشه‌های رنگین برای در و پنجره ، و پارچه‌های ابریشمین زربفت ، و از انگلستان و هلند انواع ماهوت و منسوجات پشمی ، و قلع و مس و انواع جواهر بود ، و چون در ایران پارچه‌های پشمین به خوبی فرنگستان بافته نمی‌شد ماهوت بافته اروپا مشتری فراوان داشت . به گفته یکی از سفیران اروپائی ، که در زمان شاه صفی نوه و جانشین شاه عباس به ایران آمده (۴) هر «اون» (۵) از ماهوت فرنگی در کشور ما از دوازده تا چهارده قران و هشت شاهی به پول زمان ، معامله می‌شده است . رشته‌های مروارید بدلی «ونیز» هم ، که در آن شهر به بهای دو یاسه فرانک پول فرانسه (در آن زمان) خریداری می‌شد ، در اصفهان به قیمتی معادل سی تا چهل فرانک به فروش می‌رسید . بازرگانان گرجی گاه مقداری بوقلمون نیز از «ونیز» به ایران می‌آوردند ، و در بازار اصفهان دانه‌ای يك تومان (به پول زمان) می‌فروختند .

کارخانه‌های منسوجات شاهی :

چنان‌که از سفرنامه‌های جهانگردان اروپائی زمان برمی‌آید ، شاه عباس در تمام شهرهای بزرگ کشور کارخانه‌های بزرگ شعر بافی و زربافی و زرکشی (به اصطلاح زمان) برای بافتن منسوجات پشمین و ابریشمین و پارچه‌های زربفت گرانبها در اختیار داشته ، و تأسیس کارخانه‌هایی در آن

۳- سفرنامه پی‌یترودلاواله ، مجلد ۴ صفحات ۲۶۹-۲۷۱ .

۴- آدام اولناریوس (Adam Olearius) ، سفیر « فردرک » دوک « هلشتاین (Holstein) » که در سال ۱۰۴۶ به ایران آمده است .

۵- Aune ، از مقیاسهای طول در اروپا مساوی با يك متر ۱۸۸۰ میلیمتر .

زمان تنها به شخص شاه و اعیان و رجال ثروتمند ایران منحصر بوده است . بزرگترین کارخانه‌های پارچه بافی شهر کاشان بود . در این شهر انواع مسنوجات گرانبها از اطلس و مخمل و پارچه‌های ابریشمین مفتش و زربفت بافته می‌شد . ولی چون در کارخانه‌های پارچه بافی کاشان و یزد و اصفهان و سایر شهرهای کشور کارگران آزموده و کارآگاه ، که در بافندگی به پایه برخی از اروپائیان توانند رسید ، کمیاب بود ، شاه عباس مأمورانی به کشورهای فرنگستان ، خاصه به کشور «ونیز» فرستاده بود ، تا کارگرانی را که در بافندگی پارچه‌های اطلس و ابریشمین مهارت کامل داشته باشند ، به ایران دعوت کنند . به گفته یکی از جهانگردان اروپائی زمان ، شاه عباس به هنرمندان فرنگی و ساخته‌های صنعتی کشورهای اروپادلبستگی و توجه خاص داشته و به همین سبب می‌کوشیده است که گروهی از آنان را به ایران آورد و در کارخانه‌های خود به کار و تعلیم کارگران ایرانی گمارد ، و درین باره چنین نوشته است :

« . . . شاه عباس هر گاه که چیزی از مصنوعات تازه فرنگستان ، مانند دوربین و ذره بین و تفنگهای نوساخته و ماشین‌های جدید به دستش رسد ، با کمال علاقه و به چشم کنجکاوی و دقت در آنها می‌نگرد تا از جزئیات هر یک آگاه گردد . . . به هنرمندان بیگانه نیز سخت علاقه مند است ، آنان را با مواجبه‌های گزاف نزد خود نگاه می‌دارد . از آن جمله نقاشی از فردم «فلاندر» را که من با خود به ایران برده بودم ، گرچه تازه کار بود ، به خدمت خویش گرفت ، و برایش سالی هزار سکه طلا با مزایای دیگر معین کرد . یکی از هنرمندان فرانسوی را هم ، که در کار گلدوزی استاد بود ، دیر - زمانی در ایران نگاهداشت . دو الماس تراش فرانسوی و یک جواهر ساز و مینا کار یهودی نیز در خدمت وی بودند . . . »

شاه عباس چند تن از ایرانیان را هم به ایتالیا فرستاده است تا از شهرهای «ونتسیا» (ونیز) و «میلانو» (میلان) برایش متخصصان و هنرمندان ممتاز بفرستند . . .

همراه فلاندری هم که با من به ایران آمده بود ، سفیری به هلند روانه کرد تا از آنجا یا از فرانسه برایش استادان نقاش و هنرمندانی که در کار مجسمه‌سازی و ساختن حوض و فواره و چشمه‌های مصنوعی و امثال آن زبردست باشند ، به ایران آورند . شاه عباس از هنرمندان بیگانه کار زیاد متوقع نیست و تنها می‌خواهد از وجودشان مانند کارآموزی استفاده کند و به همین نظر همیشه گروهی از کودکان و جوانان ایرانی را به ایشان می -

سپارد تا به هنرهای گوناگون آشنا سازند ، و به هر يك که زودتر هنرمند شود جایزه ای کلان می دهد (۶) .

داستان مأموریت خواجه فتحی و خواجه نصیر

چون در زمان سلطنت شاه عباس اول جمهوری ونیز از مراکز مهم خرید و فروش مصنوعات خاص کشورهای آسیا و اروپا بود ، شاعن شاه صفوی چندین بار از صاحب منصبان نزدیک خویش یا از بزرگان کارآزموده ارمنی و ونیزی ، که در ایران به سر می بردند ، کسانی را برای فروش ابریشمهایی که در انحصار خود داشت ، و خرید امتعه واجناس فرنگی به ونیز روانه کرد .

از آنجمله در سال ۱۷ ۱ هجری قمری یکی از ملازمان خاص خویش به نام «خواجه فتحی» را ، بامقداری ابریشم به جمهوری ونیز فرستاد ، تا در آنجا پس از فروش ابریشمهای او مقداری جواهر و پارچه های اروپائی و اجناس دیگر خریداری کند و به ایران بازگردد . این مرد پس از آن که مأموریت خود را در ونیز انجام داد . از راه دریای مدیترانه و آسیای صغیر عازم ایران شد ، ولی چون در راه شنید که شاه عباس در آذربایجان و قفقاز بر منصرفات عثمانی تاخته و آتش جنگ بار دیگر میان دو دولت برافروخته است ، ناگزیر قسمتی از آنچه را که خریده بود به ونیز باز فرستاد و شاه عباس را از آن پیش آمد آگاه ساخت . شاه عباس نیز یکی از سوداگران نامی ارمنی جلفا به نام «خواجه صفر» را در آغاز سال ۱۰۱۹ هجری قمری به ایتالیا فرستاد ، تا امتعه و اجناسی را که خواجه فتحی به ونیز فرستاده بود بازگیرد .

در همان حال نامه هایی نیز به پادشاه اسپانی و پاپ رم و پیشوای فرقه «کرملی» در ایتالیا و دوک «تسکانا» و جمهوری ونیز و دیگر فرمانروایان محلی ایتالیا نوشت ، که با خواجه صفر در انجام دادن مأموریتهایی که بمعهده داشت مساعدت کنند . خواجه صفر با نامه های شاه به ایتالیا رفت و آنچه را که خواجه فتحی به ونیز فرستاده بود باز گرفت ، و از آنجا برای انجام دادن مأموریتهای دیگر به اسپانی و رم سفر کرد و از این شهر در ماه شعبان سال ۱۰۲۸ هجری قمری (ژوئیه ۱۶۱۹ میلادی) گزارشی از آنچه بر وی گذشته بود ، برای شاه عباس فرستاد . سپس خود نیز از راه دریا به هندوستان رفت ، ولی از آنجا به علتی نامعلوم به ایران بازنگشت .